

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

صص ۱۰۱ - ۷۰

نقطه زینی در نظریه بازی‌ها

مطالعه موردی: جنگ ایران و عراق

دکتر فرهاد درویشی* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین
ملیحه رمضانی - کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۵/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۰/۳

چکیده

یکی از نظریاتی که در عرصه روابط بین‌الملل وجود داشته و از طریق آن می‌توان به بررسی حوادثی از قبیل جنگ‌ها پرداخت، نظریه بازی‌ها است. از نکات محوری این نظریه، عقلانیت بازیگران شرکت‌کننده در یک بازی است، به این معنی که بازیگران با محاسبه‌گری در بازی شرکت کرده و سعی در کسب بیشترین میزان امتیاز از طرف مقابل دارند. بازیگران در نقطه‌ای به نام نقطه زینی، که بیشترین میزان سود ممکن و کمترین میزان ضرر را دارد، به تفاهم می‌رسند، زیرا در صورت عدم پذیرش، پیامدهای بعدی‌ای که برای آنان ایجاد می‌شود، بیشتر است. این مقاله با روش تبیینی - تطبیقی و با تقسیم‌بندی جنگ ایران و عراق به چهار مرحله، می‌کوشد تا به تعیین بهترین نقطه برای پایان جنگ که همان نقطه زینی نامیده می‌شود، بپردازد.

یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که در میان مراحل مختلف، نقطه زینی در جنگ ایران و عراق، مرحله سوم یا همان زمان صدور قطعنامه ۵۹۸ بوده است. در این مقطع از جنگ، یعنی زمانی که شورای امنیت، قطعنامه ۵۹۸ را به تصویب رساند، دولت عراق اعلام کرد که قطعنامه را می‌پذیرد، ولی دولت ایران با در نظر گرفتن برخی پیش‌شرط‌ها، حاضر به پذیرش قطعنامه نشد. در این مقطع ایران بخش‌های زیادی از اراضی عراق را در تصرف داشت و مایل نبود بدون آن که امتیازی به دست آورد، آن اراضی را تخلیه کند. حمله‌های بعدی عراق و پس گرفتن اراضی اشغالی در فاو، اطراف بصره و جزایر مجنون، نه تنها این امتیاز را از دست ایران گرفت، بلکه ایران را مجبور ساخت تا هنگامی با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ موافقت نماید که اراضی بیشتری را از دست داده بود. در مجموع عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران، بلافاصله پس از صدور آن، سبب شد تا هزینه‌ها و پرداخت‌های ایران به‌عنوان یکی از بازیگران درگیر در صحنه جنگ افزایش یابد، در حالی که به‌نظر می‌رسد ایران در صورت پذیرش قطعنامه در زمان صدور آن، ضمن اینکه از گسترش

تلفات و خسارات وارده شده به خود در ماههای پایانی جنگ جلوگیری به عمل می‌آورد، قادر بود تا با دست‌آوردها و موقعیت بهتری پای میز مذاکره با طرف عراقی بنشیند.

واژه‌های کلیدی: جنگ، نظریه بازی، نقطه زینی، جنگ ایران و عراق.

مقدمه

در عرصه روابط بین‌الملل نظریات گوناگونی از قبیل: واقع‌گرایی، سازه‌نگاری، بازی، بازدارندگی، تصمیم‌گیری و ... قابلیت بررسی رخدادهای بین‌المللی از جمله جنگ‌ها را دارا می‌باشند. نظریه بازی‌ها، نظریه‌ای است که حاصل تلفیق میان ریاضیات و منطق بوده و بر نوعی استدلال انتزاعی متکی است. از مباحث مهم و محوری این نظریه، عقلانیت بازیگران شرکت‌کننده در بازی است. به این معنی که بازیگران شرکت‌کننده در بازی همواره سعی کرده بیشترین میزان عقلانیت را به‌کار برده و از طرف مقابل کسب امتیاز نمایند. بازیگران می‌توانند در نقطه‌ای به نام «نقطه زینی»^۱ که به «کمترین بیشینه» معروف است به توافق برسند. کمترین بیشینه به معنی نقطه‌ای است که کمترین میزان ضرر و بیشترین میزان سود را برای بازیگران به همراه دارد و بازیگران با پذیرش آن از پیامدها و خطرات احتمالی که ممکن است برایشان رخ دهد جلوگیری می‌کنند.

جنگ ایران و عراق به‌عنوان یکی از حوادث مهم بین‌المللی است که به مدت هشت سال ادامه یافته و از لحاظ تدابیر، استراتژی‌ها و تصمیماتی که دو بازیگر (ایران - عراق) اتخاذ نمودند از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به موارد ذکر شده، نگارندگان به‌منظور بررسی جنگ ایران و عراق و تعیین نقطه زینی در آن، جنگ را از آغاز تا پایان به چهار مرحله؛ از آغاز جنگ تا پایان هفته اول، از پایان هفته اول تا فتح خرمشهر، از فتح خرمشهر تا صدور قطعنامه ۵۹۸ و از صدور قطعنامه تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تقسیم نموده‌اند.

لذا به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤال اصلی مقاله که عبارت از این است که: کدامیک از مراحل جنگ را می‌توان به‌عنوان نقطه زینی و بهترین نقطه به‌منظور صلح و خاتمه جنگ برای دو بازیگر ایران و عراق دانست؟ فرضیه مقاله این‌گونه مطرح شده است که: از نظر تأمین منافع

جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد که نقطه زینی در جنگ ایران و عراق، زمان صدور قطعنامه ۵۹۸ (مرحله سوم جنگ) بوده است.

به منظور بررسی فرضیه مذکور، مقاله حاضر در سه بخش سازمان‌دهی شده است: در بخش اول، الگوی نظری مقاله ارائه خواهد شد. بخش دوم به بررسی جنگ ایران و عراق براساس تقسیم‌بندی صورت گرفته از جنگ (چهارمرحله ذکر شده) اختصاص خواهد یافت و در بخش سوم به تعیین نقطه زینی در جنگ ایران و عراق پرداخته می‌شود.

الگوی نظری

برای فهم و درک اغلب مسائل اجتماعی مجبور به تحلیل شرایطی هستیم که در آن دو یا چند طرف درگیر با اهداف گوناگون وجود دارند که رقیب یکدیگر نامیده می‌شوند و عمل هر رقیب بستگی به عمل طرف مقابل پیدا می‌کند. چنین موقعیت‌هایی را شرایط مخاصمه^۱ می‌نامیم. همه موقعیت‌هایی که در یک وضعیت نظامی پیش می‌آیند، نمونه‌ای از شرایط مخاصمه می‌باشند. هر یک از طرفین رقیب، ارزیابی‌ها و تمهیداتی را به منظور جلوگیری از موفقیت طرف دیگر انجام می‌دهند. در انتخاب اسلحه یا شکل استفاده جنگی از آن و در مجموع در عملیات برنامه‌ریزی شده نظامی نیز شرایط مخاصمه پدیدار می‌شود. همه تصمیم‌ها در چنین حالتی مبتنی بر این فرض است که طرف مخالف نیز از مطلوب‌ترین گزینه خود استفاده خواهد کرد. نیاز به تحلیل موقعیت‌هایی از این نوع سبب پیدایش تئوری بازی‌ها شده است که همراه با روش ریاضی خود مخاصمه را تبیین می‌کند (روشندل، ۱۳۷۲: ۲۰۲).

نظریه بازی‌ها بر نوعی استدلال انتزاعی حاصل تلفیق ریاضیات و منطق استوار است. این نظریه اولین بار از سوی امیل بورل ریاضیدان بزرگ فران‌سوی در سال ۱۹۲۱ مطرح شد، بعدها دانشمندان دیگری به تکمیل این نظریه پرداختند. از جمله ریاضیدان مشهور جان فون نیومان، در تلاش برای تکمیل نظریه بازی‌ها در سال ۱۹۲۸ مدعی اثبات قضیه «کم - بیشینه» شد. در همین راستا نیومان همراه با اسکار مورگنسترن نظریه بازی‌ها را به عنوان روشی دقیق برای تجزیه و تحلیل موقعیت‌های رقابت‌آمیزی که متضمن منافع دوجانبه در زمینه‌های مختلف از

جمله اقتصاد و جنگ است، مطرح کردند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۷۶).

عصاره نظریه بازی‌ها این است که انسان موجودی عقلانی است، بنابراین رفتاری محاسبه‌گرایانه دارد، رفتار عقلانی در نظریه بازی‌ها به معنای به حداکثر رساندن دستاوردهای مفروض است، افراد می‌توانند در موقعیت‌های منازعاتی، به‌نحو غیرعقلایی و هیجانی عمل کنند. ولی نظریه‌پردازان بازی‌ها معتقدند که افرادی که در بازی شرکت می‌کنند با محاسبه‌گرایی عقلانی و با حدس زدن اقدامات طرف مقابل خود عمل کرده و سعی می‌کنند که از طرف مقابل امتیاز کسب کنند (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۷۷۷). برخلاف دیدگاه روانکاوی فروید و روانشناسان اجتماعی از جمله فروم، که به تجربه و تحلیل مبانی غیرعقلانی رفتار انسان پرداخته‌اند، نظریه پردازان بازی‌ها بر مبانی عقلانی رفتار انسان تأکید کرده‌اند و رفتار عقلانی انسان را در قالب نمادهای ریاضی ارائه نموده‌اند. در این نظریه با اتکا به عقلانیت بازیگران و محدودیت تعداد بازیگران، برای هر یک از دو طرف بازی این امکان وجود دارد تا کلیه حرکت‌های ممکن خود و رقیب و نتایج و پیامدهای ناشی از آن را محاسبه کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۷۷).

تفاوت یک بازی با یک موقعیت درگیری واقعی در این است که بازی براساس شرایط از پیش تعیین شده‌ای انجام می‌شود، درحالی که یک موقعیت درگیری لزوماً شرایط از پیش تعیین شده‌ای ندارد. یک بازی از عناصر و اجزایی تشکیل شده است: بازیگران که سعی در کسب پیروزی یا بهینه کردن نتایج دارند، مجموعه‌ای از قواعد^۱ زیربنایی حاکم بر بازی، شرایط اطلاعاتی^۲ که تعیین کننده چند و چون آگاهی هر بازیگر از محیط اطراف و انتخابهای بلاواسطه و با تأخیری است که توسط بازیگران دیگر صورت گرفته است.

محیط کلی^۳ که بازی در آن اجرا می‌شود، پرداختها^۴ که ممکن است برای بازیگران مختلف بسته به نظام‌های ارزشی آن معنای مختلفی داشته باشد و فعل و انفعال حرکت‌های رقابت‌آمیزی که طی آن هر یک از انتخابهای متوالی یک بازیگر ممکن است بازیگران دیگر را تشویق به اصلاح انتخابهای بعدی خویش سازد (دوئرتی، ۱۳۸۴: ۷۷۸).

1 - Rules

2 - Information Conditions

3 - Total Environment

4 - Payoffs

هر بازی از انواع مختلفی تشکیل شده است: در یک بازی با حاصل جمع صفر بین بازیگر الف و ب، هر میزان امتیازی که الف به دست آورد، ب به همان اندازه امتیاز از دست می‌دهد. در انتهای هر یک از این بازی‌ها یک بازیگر امتیاز +۱ و بازیگر دیگر امتیاز -۱ خواهد داشت و یا به عبارت دیگر مجموع بردها و باخت‌ها صفر است. اما در بازی با حاصل جمع غیر صفر جمع جبری امتیاز بازیگران الزاماً صفر نخواهد بود در این قسم از بازیها منافع بازیگران می‌تواند سازگار با یکدیگر باشد (Shubic, 1964: 50). در مجموع می‌توان گفت این نظریه از جمله نظریاتی است که به تحلیل رفتارها و استراتژی‌های بازیگران شرکت‌کننده در بازی می‌پردازد.

نقطه زینی

نقطه‌ای است که کمینه ارزش‌های موجود و بیشینه ارزش‌های موجود در یک نقطه بر هم منطبق می‌شوند. که در واقع این نقطه به « کمترین بیشینه^۱» معروف است. کمترین بیشینه نقطه‌ای است که کمترین میزان ضرر و بیشترین میزان سود را برای بازیگران دارد در واقع بازیگران به منظور جلوگیری از پیامدهای احتمالی بدتر در این نقطه با هم به توافق رسیده و منافع آنها تا حدودی با یکدیگر همگرا می‌شود. از جمله اصول اولیه و مسلم نظریه بازی‌ها این است که در یک بازی دو نفره با حاصل جمع صفر، استراتژی عقلایی بر اصل کمترین بیشینه استوار است. هر بازیگر باید در پی بیشینه ساختن کمتری امتیازی که میتواند مطمئن از حصول آن باشد یا در پی کمینه کردن بیشترین ضرری که تحمل آن اجتناب‌ناپذیر است باشد. چنانچه هر دو طرف بدین‌گونه عمل کنند استراتژی‌های آنها ممکن است در یک نقطه زینی با هم تلاقی کند. به‌عنوان مثال: بازیگر اول یک نیروی انتظامی در کشوری است که دستخوش شورش‌های چریکی است و بازیگر دوم را همان نیروی چریکی در نظر می‌گیریم. نیروی انتظامی در این بازی خاص می‌تواند یکی از ۲ راه را انتخاب کند: یا در تعقیب شورشیان وارد جنگل شود (استراتژی الف) یا از جنگل عقب بکشد و از نواحی کلیدی حفاظت نماید (استراتژی ب) چریک‌ها نیز می‌توانند یا در میدان باز به نبرد پرداخته و یا به زد و خورد ایذایی

بپردازند. نیروی انتظامی در خارج از جنگل بهتر عمل می‌کند تا در داخل آن: در داخل جنگل هم در نبرد آشکار و هم در زدو خورد ایذایی شکست خواهند خورد و در عوض در نبرد شهری آنان بالاترین امکان برد را داشته، پیروزی خود را بیشینه و شکست خود را کمینه سازند. چریک‌ها نیز هم در نبرد در میدان باز و هم در نبرد شهری شکست خواهند خورد. در این بازی دو بازیگر عقلایی تمایل خواهند داشت در نقطه زینی به نوعی به توافق ضمنی برسند، پیامد ناشی از این توافق ضمنی آن است که نیروی انتظامی احتمالاً به حفظ و نگهداری از مراکز حیاتی جنگل بسنده می‌کنند و چریک‌ها نیز به زد و خورد‌های ایذایی اکتفا خواهند کرد و به نبردی تمام‌عیار روی نخواهند آورد (Shubic, 1967: 247). اهمیت این نقطه در یک بازی از آن جا ناشی می‌شود که اگر دو بازیگر نتوانند در این نقطه به توافق برسند، پیامدهای احتمالی پیش‌رو برای آنان بیشتر است.

تحولات جنگ در مراحل مختلف

به‌منظور بررسی جنگ ایران و عراق و تعیین نقطه زینی در آن، جنگ را می‌توان به چهار مرحله: ۱- پایان هفته اول، ۲- پس از فتح خرمشهر، ۳- صدور قطعنامه ۵۹۸ و ۴- ورود مجدد عراق به خاک ایران، تقسیم‌بندی نمود. در هر کدام از این مراحل کوشش می‌شود تا با استفاده از چهار شاخص: آخرین وضعیت جبهه‌ها، مواضع آمریکا، مواضع شورای امنیت و مواضع عراق، به بررسی و تعیین بهترین نقطه‌ای که در آن، شرایط مناسب‌تری برای صلح فراهم بود و یا به عبارتی، نقطه‌ای که دارای کمترین میزان ضرر و بیشترین میزان سود جهت پایان دادن به جنگ از سوی ایران بوده، پرداخته شود:

۱- مرحله نخست: پایان هفته اول جنگ

در شهریور ماه ۱۳۵۹ دولت عراق و با دستور صدام حسین رئیس‌جمهور این کشور، حمله همه‌جانبه هوایی، دریایی، زمینی را در طول بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، جنگی که به مدت ۸ سال طول کشید و در نوع خود از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم محسوب می‌گردد. اهداف رهبران عراق از تجاوز به ایران، لغو قرار داد

۱۹۵۷، تجزیه استان خوزستان و براندازی رژیم جمهوری اسلامی بود (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۱). با توجه به این که دولت عراق و شخص صدام حسین در پایان هفته اول جنگ پیشنهاد آتش‌بس سازمان ملل را پذیرفت و حاضر به صلح شد، ایران به‌عنوان بازیگر دیگر بنا به دلایلی حاضر به پذیرش صلح و خاتمه دادن به جنگ نشد و جنگ ادامه یافت:

۱-۱- مواضع آمریکا

دولت عراق و شخص صدام حسین در آغاز حملات خود به ایران از حمایت قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا برخوردار بود. آمریکا و کشورهای قدرتمند منطقه که وقوع انقلاب اسلامی را تهدیدی علیه منافع حیاتی خود در منطقه تلقی می‌کردند، با حمایت عراق و تجهیز آن، جنگ ایران و عراق را آغاز نمودند. آمریکایی‌ها سه مسأله اساسی را در حمله عراق پیگیری می‌کردند: حمله عراق باعث آزادسازی جاسوسان آمریکایی شود، ایران برای بازداشتن عراق از ادامه تجاوز، ضمن برآورده ساختن خواسته‌های آمریکا، از این کشور درخواست کمک کند و ایران برای زیر پا گذاشتن برخی اصول انقلابی خود، در مجامع رسمی بین‌المللی حضور یابد و به قواعد آنها تن دهد (درویشی، ۱۳۸۵: ۱۲۷). اما دولت آمریکا به‌طور رسمی و علنی در آغاز جنگ به حمایت عراق نپرداخته و ادعای بی‌طرفی در جنگ ایران و عراق داشت.

ایالات متحده آمریکا در نخستین جلسه شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ اعلام کرد که این دولت در مورد جنگ ایران و عراق بی‌طرفی را کاملاً رعایت می‌کند و انتظار دارد که دولت‌های دیگر نیز چنین رویه‌ای را در پیش گیرند (u. n. rear book of the united nation, 1980:314).

در واقع سیاست‌های بین‌المللی مساعد آمریکا - چه به‌صورت حمایت از عراق و چه در قالب بی‌طرفی در جنگ - نخستین عامل زمینه‌ساز تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود، بسیار بعید به‌نظر می‌رسید که صدام بتواند بدون توافق و جلب نظر ابرقدرت‌ها به چنین اقدام پرخطری دست زند (درویشی، ۱۳۷۸: ۲۴). اگرچه آمریکا ادعای بی‌طرفی در جنگ و ضرورت تأکید بر اتمام آن داشت، اما آنچه که در واقع می‌توان گفت این است که، آمریکا به همراه شوروی (به‌عنوان دو کشور ابرقدرت)، با توجه به آمادگی رزمی عراق از یک‌سو و ناتوانی ارتش ایران از سوی دیگر با توجه به خطری

که از جانب ایران در گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و تهدید منافع حیاتی خود احساس می‌کردند، خواهان ادامه یافتن جنگ و تضعیف هر چه بیشتر ایران بودند.

۱-۲- آخرین وضعیت جبهه‌ها

تجاوز ارتش عراق به ایران با استعداد ۴۸ یگان سازمان‌دهی شده در قالب تیپ‌ها و لشکرهای زرهی، مکانیزه و پیاده، با برخورداری از پشتیبانی ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضدهوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی کوپتر انجام گرفت (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۳۰). صدام حسین برای رسیدن به اهداف خود به نیروی زمینی متکی بود. بدین ترتیب که ارتش عراق که شامل ۴۵۰ هزار نفر در چهار سپاه بود، از سه محور به ایران حمله کرد (Antal, 1991:65). در این حملات صدام بیشتر توجه خود را به جبهه جنوبی متمرکز کرده بود. در این محور، نیروهای عراقی به سرعت خرمشهر و آبادان را محاصره و به نزدیکی اهواز رسیدند. در جبهه میانی نیز مهران را اشغال کردند و تقریباً تا کوه‌های زاگرس پیش رفتند. در جبهه شمالی هم نواحی وسیعی از خاک ایران در نزدیکی قصرشیرین را به تصرف خود در آوردند (Staudenmaier, 1983: 37). در واقع مقاومت اندک نیروهای نظامی در برخی خطوط مرزی باعث شد، نیروهای دشمن به سهولت از خطوط مرزی عبور کنند و برخی از شهرهای ایران را محاصره نمایند در اولین روز حمله سراسری دشمن به خاک جمهوری اسلامی ایران نیروهای عراقی پیش‌روی به سوی نقاط سوق‌الجیشی را شروع کردند. تلاش عراق برای تصرف مناطق سوق‌الجیشی ادامه یافت و در سومین روز جنگ شهرهای مرزی مهران، نفت شهر و سومار سقوط کردند و سرپل ذهاب و قصر شیرین نیز در آستانه سقوط قرار گرفتند. علاوه بر آن نیروهای عراقی با پیش‌روی در منطقه غرب رودخانه کرخه، فاصله ۸۰ کیلومتری مرز تا رودخانه را طی چهار روز پشت سر گذاشتند. در محور بستان - سوسنگرد لشکر ۹ زرهی عراق در همان خیز اول بستان را اشغال کردند و سوسنگرد و حمیدیه را محاصره نمودند و به نزدیکی اهواز رسیدند که با شبیخون برادران سپاه و بسیج اهواز عقب‌نشینی نمودند. در منطقه میانی، دهلران در محاصره نیروهای عراقی قرار گرفت و سد کنجان‌چم به‌دست آنها افتاد و گیلان غرب نیز تا مرز سقوط پیش رفت. در طی روزهای

دیگر نیروهای خودی موفق شدند از نزدیک شدن دشمن به آبادان و خرمشهر جلوگیری کرده، تا حدودی آنها را به عقب برانند. نیروهای عراقی تمام تلاش خود را به کار برده و خود را به پشت رودخانه کرخه رساندند (روزشمار جنگ ایران و عراق، ۱۳۷۵: ۱۷۲ - ۴۵).

آرایش نیروهای دفاعی ایران به شیوه سنتی (بدون در نظر گرفتن شیوه‌های جدید و بررسی احتمالات گوناگون) صورت گرفته بود؛ که این امر یکی از دلایل اصلی اشغال بسیاری از سرزمین‌های ایران است. کردزمن سهولت پیش‌روی نیروهای عراقی را نشانه عدم آمادگی دفاعی ایران دانسته و می‌نویسد: «در واقع حتی اعلامیه‌های عراق نشان می‌داد که ارتش عراق در طول یکی دو روز اول جنگ با مقاومت زیادی روبه‌رو نشده، بنابراین تمامی شواهد حکایت دارند که این عراق بوده که با آمادگی کامل و به‌کارگیری نیروهای نظامی، تهاجم همه‌جانبه‌ای را علیه ایران سازمان داد، در حالی که ایران حتی از آمادگی دفاعی کامل برخوردار نبود» (درویدیان، ۱۳۸۳ الف: ۳۰)، در واقع نواقص و کاستی‌های دفاعی ایران، نقش زیادی در سهولت پیش‌روی نیروهای ارتش عراق در عمق سرزمین ایران و اشغال شهرها داشت.

۱-۳- مواضع عراق

در اطلاعیه شورای فرماندهی عراق در اولین روز حمله ارتش عراق به ایران آمده است: «اگر تاکتیک نظامی و امنیت ارتش عراق ایجاب کند که در سرزمین‌های اشغالی بمانیم، آن را تحت اشغال قرار خواهیم داد». در این حال سخنگوی رژیم عراق سه شرط را برای پایان دادن به جنگ اعلام کرد: احترام ایران به حاکمیت عراق در محدوده خاک این کشور، شناسایی حقوق قانونی عراق بر شط‌العرب و باز پس دادن سه جزیره تنب بزرگ، کوچک و ابوموسی (درویشی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

صدام حسین پس از آن که واقعیت‌ها را درک کرد و با توجه به این که نتوانست به اهداف پیش‌بینی شده خود دست یابد، تنها یک هفته پس از شروع جنگ، در سخنانی خطاب به ملت عراق اعلام کرد: «عراق به مقاصد ارضی خود نایل آمده و مایل است خصومت‌ها را کنار بگذارد و به مذاکره بپردازد». در هر حال هفته اول جنگ در حالی سپری شد که ارتش عراق در رسیدن به اهداف مورد نظر خویش ناکام مانده بود، ارتش عراق با این که بخش‌های وسیعی

از مناطق مرزی ایران را اشغال کرده بود به این دلیل که نتوانسته بود طی روزهای مذکور به هیچ‌کدام از اهداف کلیدی خویش در استان خوزستان که تلاش اصلی استراتژی او را تشکیل می‌داد، دست پیدا کند و نیز به دلیل ناهماهنگی در پیش‌روی نیروهایش در محورهای مختلف، دچار نوعی سردرگمی و انفعال شد (درویشی، ۱۳۸۰: ۹۱).

پارسادوست درباره اهداف عراق و ماهیت صلح خواهی این کشور می‌نویسد: «او (صدام)، اکنون می‌خواست که ایران با قبول آتش‌بس به شکست خود و ناامیدی خویش از امکان هرگونه دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود اعتراف کند و با چنین حالتی پشت میز مذاکره بنشیند و به خواست‌های دیگر عراق درباره تحویل اراضی مورد ادعا بویژه حاکمیت انحصاری بر شط‌العرب تسلیم شود». وی اضافه می‌کند: «صدام و دولت بعث عراق که کلیه محاسبات آنان در حمله به ایران، حول پیروزی سریع و برق‌آسا دور می‌زد اصرار داشتند که جنگ در مدت کوتاه پایان پذیرد و از ادامه آن که احتمال بسیاری خطرها و زیان‌ها برای دولت بعثی و شخص صدام داشت جلوگیری شود» (پارسادوست، ۱۳۷۱: ۳۳).

عراق که بخشی از خاک ایران را تصرف کرده و هرگونه آتش‌بس و مذاکره در آن وضعیت را به نفع خود می‌دانست، با یک برخورد دوپهلوی و برای دست گرفتن ابتکار عمل سیاسی و تحت فشار قرار دادن ایران، اعلام کرد که قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت را می‌پذیرد و با پیشنهاد آتش‌بس موافقت می‌کند و از سویی دیگر، از ایران خواست تا ایران خط مرزی براساس قرارداد ۱۹۱۳ (که مرز دو کشور ساحل شرقی شط‌العرب محسوب شده) را بپذیرد. در واقع عراق قصد داشت آنچه را در میدان نبرد نتوانسته بود به دست آورد از طریق مذاکره سیاسی محقق سازد (فوزی، پیشین: ۲۹)، در واقع مبهم بودن مواضع عراق عامل مهمی در عدم اعتماد ایران به عراق به منظور قبول پیشنهاد آتش‌بس این کشور بود.

۱-۴- مواضع شورای امنیت

شورای امنیت به موجب بند ۱ ماده ۲۴ منشور سازمان ملل، مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد: «به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف سازمان ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و

موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آنها اقدام نماید. در اجرای این مسئولیت، براساس ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت وجود هرگونه تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا عمل تجاوز را احراز و توصیه‌هایی خواهد نمود و یا تصمیم خواهد گرفت (درویشی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

با آغاز جنگ ایران و عراق، کورت والدهایم، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در نخستین واکنش در برابر تجاوز عراق به ایران به این دو کشور نامه فرستاد و در نامه به رئیس وقت شورای امنیت از گسترش اختلاف بین ایران و عراق اظهار نگرانی کرد و این امر را تهدیدی بالقوه و جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی دانست و پیشنهاد کرد که از اعضای شورای امنیت برای مشاوره دعوت شود. پس از برگزاری جلسه مشاوره بیانیه‌ای منتشر شد که به موجب آن دبیر کل سازمان ملل در تاریخ ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) در شرایطی که به ایران تجاوز شده بود به دولت‌های ایران و عراق پیشنهاد کرد: « دو دولت مساعی جمیله خود را در جهت کمک به حل مسالمت‌آمیز برخورد میان دو کشور به کار بندند» (درویدیان، ۱۳۸۳: ۵۸).

چهار روز پس از صدور این بیانیه، قطعنامه ۴۷۹ شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر (۶ مهر ۱۳۵۹) به تصویب شورای امنیت رسید. این قطعنامه با اظهار نگرانی عمیق درباره وضعیت رو به گسترش ایران و عراق:

۱. از ایران و عراق می‌خواهد بلافاصله از توسل به بیشتر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت‌آمیز طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند؛
۲. از هر دو کشور می‌خواهد هرگونه پیشنهاد میانجی‌گری یا سازش یا توسل به سازمان‌های منطقه‌ای را که می‌توانند منشور را تسهیل سازد، بپذیرند؛
۳. از کلیه کشورهای عضو می‌خواهد نهایت خویشتن داری را مراعات نمایند و از هر عملی که منجر به افزایش برخورد شود بپرهیزند؛
۴. از تلاش‌های دبیرکل و پیشنهاد وی در مورد بهبود این وضعیت پشتیبانی می‌کند؛
۵. از دبیرکل می‌خواهد ظرف ۴۸ ساعت گزارشی به شورای امنیت تسلیم نماید (روزشمار جنگ، پیشین: ۱۸۴).

اما جمهوری اسلامی ایران شرایط خود را برای صلح اعلام نموده، که شامل مواردی از قبیل: محکومیت متجاوز، عقب‌نشینی نیروهای اشغال‌گر به مرزهای بین‌المللی، پرداخت غرامت و بازگشت پناهندگان بود. از آنجایی که بسیاری از سرزمین‌های ایران در اختیار عراق بود، لذا جمهوری اسلامی ایران، عقب‌نشینی و محکومیت متجاوز را بر هر اقدام دیگر مقدم می‌دانست. امام خمینی در این باره فرمودند: «ایران می‌گوید که تا از خانه ما بیرون نروید و تا جرم‌هایی که کرده‌اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد» (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۳۲).

در واقع این قطعنامه در شرایطی به تصویب رسیده بود که ناتوانی عراق در دستیابی به یک هدف زودرس و پایان سریع جنگ مشخص شده بود و طولانی شدن جنگ در راستای منافع عراق نبود. جمهوری اسلامی ایران با توجه به اینکه هیچ اراده‌ای جهت محکوم کردن عراق و پایان دادن به جنگ در این شرایط وجود نداشت، قطعنامه ۴۷۹ را رد نمود. زیرا این قطعنامه اشاره‌ای به حقوق ایران و معرفی عراق به‌عنوان یک کشور متجاوز نداشته و حتی از به‌کار بردن نام جنگ در این قطعنامه خودداری کرده و از آن تحت عنوان وضعیت یاد می‌کند.

۲- مرحله دوم: پس از فتح خرمشهر

عراق پس از اشغال خرمشهر و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران دامنه حملات خود را افزایش داد، در این مرحله یک سلسله عملیات‌هایی توسط جمهوری اسلامی ایران به‌منظور آزادسازی مناطق اشغالی صورت گرفت. عملیات هویزه، ثامن‌الائمه، فتح‌المبین و بیت‌المقدس از جمله عملیات‌های صورت گرفته بود که در نهایت منجر به آزادسازی خرمشهر در تاریخ در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ شد.

بعد از فتح خرمشهر، موضوع نحوه پایان دادن به جنگ یکی از مباحث مهم مسئولان سیاسی و نظامی کشور در ایران بود و به این منظور جلساتی در حضور امام، فرماندهان نظامی و مسئولان سیاسی کشور بعد از فتح خرمشهر برگزار گردید این موضوع مورد بررسی قرار گرفت (فوزی، ۱۳۸۴: ۴۳)، اما دلایلی منجر به ادامه و طولانی شدن جنگ و عدم پذیرش دو بازیگر برای صلح شد:

۲-۱- مواضع آمریکا

قدرت‌های بزرگ، کشورهای منطقه و کسانی که در ترغیب عراق به جنگ علیه ایران نقش مهمی را ایفا کردند، حاضر به حمایت از خواسته‌های ایران و احقاق حق در مذاکرات مبنی بر محاکمه متجاوز و اخذ غرامت از متجاوز نبودند و حتی از عنوان کردن عراق به عنوان متجاوز خودداری می‌کردند. با فتح خرمشهر در واقع آمریکا دچار همان مخاطراتی شد که با پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه با آن روبه‌رو شد، با این تفاوت که با بی‌ثباتی داخل ایران و شروع جنگ، آمریکا امیدوار بود انقلاب در درون کشور مضمحل یا تعدیل شود، ولی پیروزی‌های پی در پی ایران و سرانجام فتح خرمشهر و احتمال سقوط رژیم عراق، دامنه نگرانی آمریکا را در سطح منطقه گسترش داد. زیرا این تحول اساسی و چشم‌گیر به منزله تهدید منافع آمریکا در منطقه ارزیابی شد.

در جنگ ایران و عراق با آشکار شدن علایم پیروزی ایران و شکست احتمالی عراق تدریجاً سیاستها و مواضع آمریکا تغییر کرد. در واقع با پیروزی‌های نظامی ایران، ماهیت جنگ تغییر کرد و به دلیل نگرانی از پیامد پیروزی ایران سیاست‌های آمریکا شکل جدیدی به خود گرفت؛ از دیدگاه آمریکایی‌ها با توجه به برتری موضع ایران و نگرانی‌ای که در سراسر منطقه با توجه به وضع نامطلوب روحی و روانی حاکم بر ارتش عراق به وجود آمده، برقراری آتش‌بس همراه با دادن امتیاز به ایران، منجر به تشدید بی‌ثباتی در عراق و منطقه و گسترش انقلاب اسلامی ایران خواهد شد (فوزی، پیشین: ۴۴). آمریکایی‌ها به دلیل نگرانی از سقوط رژیم عراق که حاصل اختطار آژانس‌های جاسوسی این کشور بود، کمک‌های حیاتی را به بغداد آغاز کردند. آمریکا برای رفع محدودیت‌های موجود نام عراق را از لیست کشورهای تروریست خارج کرد و به دنبال آن محدودیت فروش تسلیحات به عراق لغو شد. مصر و کشورهای عضو شورای همکاری برای کمک به عراق تشویق و ترغیب شدند. کمک‌های اطلاعاتی و حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی آمریکا از عراق به‌نحو چشم‌گیری افزایش یافت. مشاور کمیته روابط خارجی سنای آمریکا در توضیح فروش تسلیحات آمریکا به عراق در همان زمان گفت: «این عمل آمریکا به‌منظور تنبیه ایران و بازکردن راهی برای خروج عراق از بن‌بست موجود

می‌باشد و ایران در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای آمریکا است».

آمریکایی‌ها به منظور فراهم‌سازی زمینه‌های حمایت سیاسی و تبلیغاتی از عراق، این کشور را متقاعد کردند آمادگی خود را برای عقب‌نشینی از خاک ایران اعلام نماید. رژیم بعثی عراق و صدام که پیش از این به لحاظ سیاسی و نظامی در موقعیت برتری قرار داشتند و از تجزیه ایران سخن می‌گفتند با پیدایش وضعیت جدید در جنگ، آمادگی خود را برای برقراری آتش‌بس اعلام کردند. در واقع آمریکایی‌ها برای مهار نتایج ناشی از پیروزی‌های ایران سعی نمودند به هر نحو ممکن از ارائه امتیاز به ایران جلوگیری کرده تا جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان قدرت منطقه‌ای ظاهر نشود. در جهت این سیاست، سازمان ملل نیز با وجود برتری ایران، شرایط ایران مبنی بر محکومیت متجاوز و پرداخت غرامت به ایران را نپذیرفت و همچنان بر تقدم آتش‌بس بر هر امر دیگری تأکید کرد (درودیان: ۱۳۸۳ الف: ۸ - ۵۶). گسترش دامنه حمایت‌ها پس از فتح خرمشهر از عراق نشان‌دهنده تلاش ابرقدرت‌ها بویژه آمریکا جهت جلوگیری از پیروزی ایران و کمک به عراق برای پیروزی در مقابل ایران بود. در واقع آمریکا پیروزی ایران را عامل مهم در به خطر افتادن منافع خود در منطقه تلقی کرده و تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا از تحقق این امر جلوگیری به عمل آورد.

۲-۲- آخرین وضعیت جبهه‌ها

در حالی که عراق مدعی عقب‌نشینی از خاک ایران بود، نیروهای عراقی در مناطق میانی در ارتفاعات استراتژیک و پاسگاه‌های مرزی بیات، واوی، ربوت، پیچ انگیزه، سمیده، فکه مستقر بود. همچنین عراقی‌ها چهارده حلقه از هجده حلقه چاه نفت در منطقه بیات (موسیان) را در اختیار داشتند. اظهارات مقامات رسمی عراق نشان می‌داد عراق همچنان در بخشی از مناطق اشغالی حضور دارد. سفیر عراق در پاکستان، احمد ظفر الگیلانی، گفت: «نیروهای ما مناطقی را ترک کرده‌اند که ارزش از دست دادن نفرت را به خاطر حفظ آنها نداشته‌اند» معاون اول صدام، طه حسین رمضان، به مفهوم طبیعی مرز طبیعی اشاره می‌کند و می‌گوید: «نیروهای عراقی که در داخل خاک ایران هستند تنها به مناطقی که عراق آنها را مرز طبیعی خود می‌داند

عقب‌نشینی خواهند کرد».

طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، نیز در کنفرانسی مطبوعاتی تصریح کرد نیروهای عراقی از تمام مناطق بیرون نرفته‌اند و در بخش‌هایی از خاک ایران باقی مانده‌اند. وی اعلام کرد: «نیروهای عراقی فقط شش منطقه مرزی به وسعت ۳۷۲ مایل مربع را در دست دارند». علاوه بر آن در حالی که عراقی‌ها طی اطلاعیه‌ای به سازمان ملل عقب‌نشینی از خاک ایران را اعلام کردند ولی همچنان در برخی از مناطق ایران حضور داشتند. عراقی‌ها هیچ‌گونه گزارشی از عقب‌نشینی منتشر نکردند ولی گزارش‌های مراجع و مراکز اطلاعاتی و نظامی از آخرین وضعیت در جبهه‌ها به شرح زیر بود:

نیروهای عراق در جبهه جنوب علاوه بر کوشک و طلائیه قدیم قسمت کوچکی از شلمچه را در خاک ایران در اشغال نگه داشتند. در منطقه جزایه تا موسیان (سابله) نیروهای عراق در پشت مرز به آرایش مواضع پدافندی مشغول شدند. در منطقه کوشک تا طلائیه قدیم به فاصله ۸ کیلومتری جنوب خط مرز، دشمن یگان‌های جدید مستقر کرد. همچنین در مناطق چم‌سری و چم‌هندی، که ارتفاعات آن در داخل خاک ایران به خاک عراق مسلط است، دشمن این مناطق را همچنان در اشغال نگه داشت. تحرک نیروهای دشمن در آن سوی اروندرود نیز افزایش یافت. بنا بر گزارش معاونت عملیات و اطلاعات ستاد فرماندهی کل قوا، آخرین وضعیت پس از عقب‌نشینی ارتش عراق به شرح زیر بود: «دشمن از ۵۰۰۰ کیلومتر مربع اراضی اشغالی باقی مانده هنوز حدود ۲۵۰۰ کیلومتر مربع از مناطق حساس و استراتژیک در طول ۸۰۰ کیلومتر از نوار مرزی را در اختیار دارد از جمله: فکه، حمیرین، نفت شهر، خسروی و ارتفاعات آق‌داغ را می‌توان نام برد» (درودیان: ۱۳۸۳ ب: ۸۲ - ۱۷۸).

در این مقطع از جنگ اگرچه ایران با فتح خرمشهر به برتری قابل ملاحظه‌ای در جنگ دست یافته بود، ولی بسیاری از سرزمین‌های مهم و استراتژیک ایران همچنان در تصرف عراق بوده و تضمینی برای آزادسازی این مناطق وجود نداشت.

۲-۲- مواضع عراق

ایران با توجه به سابقه تاریخی و شخصیت صدام حسین صلح بدون تضمین را لازم را

نمی‌پذیرفت زیرا هیچ‌گونه اعتمادی به دولت عراق و مواضع شخص صدام حسین نداشت. عراقی‌ها به دلیل قرار گرفتن در موضع ضعف، مسأله صلح را مطرح کردند در حالی که در ماهیت رفتار و اقدامات سران این کشور تغییری مشاهده نمی‌شد. شواهدی چون پافشاری عراق بر خواسته‌های قبلی، عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و حضور در بخشی از خاک ایران، این ادعا را ثابت می‌کرد. بنابراین می‌توان گفت تلاش عراق و شخص صدام حسین برای طرح مسأله صلح نه از روی اعتقاد بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع‌شان را تهدید می‌کرد. (صدام حسین در جلسه‌ای با حضور فرماندهان ارتش عراق، دلایل عقب‌نشینی ارتش این کشور را عواملی همچون: طولانی بودن راه‌های مواصلاتی، مشکل مانور، تقویت روحیه ارتش عراق، عوامل تاکتیکی ذکر کرد). لذا، صلحی که از جانب عراقی‌ها مطرح می‌شد جدی نبود و حتی می‌توان گفت هدف اصلی آنها گرفتن زمان از جمهوری اسلامی و چیرگی بر شرایط دگرگون شده بود (فوزی، پیشین: ۴-۴۳). بنابراین می‌توان گفت تلاش عراق و شخص صدام حسین برای طرح مسأله صلح نه از روی اعتقاد بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع‌شان را تهدید می‌کرد.

۲-۴- شورای امنیت

پس از فتح خرمشهر نگرانی از پیامدهای پیروزی ایران و ضرورت مهار آن بر فعالیت‌های دیپلماتیک برای خاتمه دادن به جنگ افزوده شد. نشست جدید شورای امنیت به درخواست کشور اردن برگزار شد. قطعنامه جدید ۵۱۴ به اتفاق آرا در جلسه ۲۳۸۲ شورای امنیت در تاریخ ۱۲ ژوئیه (۱۳۶۱/۴/۲۱) و پس از سکوت حدود ۲۲ ماهه سازمان ملل صادر شد (درودیان، ۱۳۸۳: ۱-۲۰۰).

کارشناسان حقوق بین‌الملل در بررسی قطعنامه ۵۱۴ معتقدند با وجود محرز بودن تجاوز عراق به دولت ایران، در این قطعنامه همانند قطعنامه ۴۷۹ مورخ ۲۸ سپتامبر (۶ مهر ۱۳۵۹) از واژه تجاوز استفاده نشده است. علاوه بر این، قطعنامه ۵۱۴ با فاصله ۲۱ ماه و ۱۵ روز پس از قطعنامه پیشین صادر شد. در واقع در مدتی که عراق خاک ایران را اشغال کرده بود، سازمان ملل هیچ

واکنشی نشان نداد و تنها پس از آن که نیروهای عراقی - آن هم نه به صورت کامل - از خاک ایران بیرون رانده شدند، قطعنامه جدید صادر شد. در واقع نظر کلی سازمان ملل در قطعنامه جدید حل و فصل قطعی جنگ نبود بلکه بیشتر به دنبال آن بودند که ایران را برای ادامه جنگ در وضعیت دشواری قرار دهند، به همین دلیل، هیچ گونه امتیازی به ایران برای کمک و تسهیل در تصمیم گیری این کشور در خاتمه دادن به جنگ پیش بینی نشده بود (درودیان، ۱۳۸۳: ۲۰۱).

در مجموع می توان گفت پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش بینی می شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید، اما آمریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش های خود را آغاز کردند. در واقع آمریکا به عنوان عضو برتر شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته های قانونی ایران در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود، می توان گفت که تلاش عراق و مجامع بین المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسأله صلح، نه از روی اعتقاد؛ بلکه به دلیل شرایط حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافعی را تهدید می کرد (اردستانی، پیشین: ۱۸). لذا در آن زمان هیچ گونه پیشنهاد صلحی ارائه نشد و شورای امنیت و دیگران تنها آتش بس را توصیه می کردند. در آن زمان طرحی که متضمن صلح واقعی باشد و مثلاً شناسایی متجاوز، پرداخت غرامت را شامل شود وجود نداشت و پیشنهادهای ارائه شده تنها در حد آتش بس و مذاکره طرفین بود که این امر با توجه به پشتیبانی بین المللی از عراق هیچ گاه نمی توانست شرایط ایران را برای یک صلح شرافتمندانه تحقق بخشد. به این ترتیب ایران دلایل منطقی و عقلایی برای ادامه جنگ داشت که برخی از این دلایل شامل:

- ۱- شرط ایران برای صلح عبارت بود از شناسایی و تنبیه متجاوز و پرداخت غرامت از سوی عراق که این شرط مورد قبول عراق و سازمان های بین المللی نبود. ۲- مرزهای ایران تأمین نداشت، نقاطی در شلمچه، طلائیه و طول مرز از فکه تا قصر شیرین در اشغال عراق بود، شهرهای سومار، نفت شهر و مهران عملاً در اشغال دشمن بود. امکان آزادسازی این نقاط از راه مذاکره غیرمعمول به نظر می رسید و راهی جز ادامه جنگ وجود نداشت. ۳- شهرهای آزاد شده همچون خرمشهر به علت حضور دشمن در شلمچه همچنان مورد تهدید بود و... (درویشی، ۱۳۸۵: ۲-۸۱).

از سوی دیگر، با توجه به برتری مطلق ایران در این زمان،

تصمیم‌گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی حاضر نبودند، بدون دستیابی به کمترین امتیاز، که تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کند، زیرا آیندگان و افکار عمومی این اقدام را غیرعقلانی تفسیر می‌کردند. موضوع مهم دیگری که در ترغیب جمهوری اسلامی ایران برای ورود به خاک دشمن مؤثر بود، از هم گسیختگی ارتش عراق و اوضاع نابسامان داخلی این کشور بود. پس از فتح خرمشهر، شکاف و عدم انسجام موجود میان مردم و حزب بعثی کاملاً به چشم می‌خورد و این مسأله دورنمای روشنی را برای اقدام نظامی ایران ترسیم می‌کرد (اردستانی، پیشین: ۱۸).

در مجموع می‌توان گفت در این مقطع از جنگ با توجه به فتح خرمشهر و ایجاد موضع برتر برای ایران به‌منظور پیش‌برد اهداف خود، عواملی از قبیل مبهم بودن مواضع عراق، گسترش دامنه حمایت‌های ابرقدرت‌ها بویژه آمریکا از عراق و عدم حمایت و نبود اراده لازم در شورای امنیت سازمان ملل سبب شد تا تصمیم‌گیرندگان سیاسی حاضر به پذیرش صلح نشوند.

۳- مرحله سوم: تصویب قطعنامه ۵۹۸

پس از خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش‌بینی می‌شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید، ولی عدم توافق دو بازیگر سبب شد جنگ ادامه یابد. در سلسله عملیات‌های صورت گرفته در این مرحله، ایران موفق به فتح فاو در عملیات والفجر ۸ شد. اما به تدریج با توجه به برتری عراق از لحاظ تسلیحاتی و اطلاعاتی و نظامی، ایران در وضعیت دشواری قرار گرفت تا جایی که ادامه جنگ منجر به گسترش تلفات انسانی، مالی و... وارد شده به جمهوری اسلامی ایران شده و شکست‌های حاصل شده برای جمهوری اسلامی ایران در عملیات‌های کربلای ۴ و ۵ و ... کلیه دستاوردهای جنگ پس از آزادسازی مناطق اشغالی و بویژه پس از فتح فاو که نهایتاً موازنه سیاسی - نظامی جنگ را به سود جمهوری اسلامی تغییر داده بود، را در معرض تهدید قرار داد.

در نهایت با توجه به تلاش‌های صورت گرفته جهت برقراری صلح قطعنامه ۵۹۸ در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۹) به تصویب شورای امنیت رسید، که در این شرایط عراق اعلام

نمود که قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرد ولی ایران با در نظر گرفتن برخی شروط حاضر به پذیرش قطعنامه شد که در نهایت با آغاز حملات مجدد عراق، جنگ ادامه یافت.

۳-۱- مواضع آمریکا

پس از فتح خرمشهر، آمریکا برای مقابله با تأثیرات ناشی از پیروزی ایران تمهیدات جدی اتخاذ نمود. استراتژی جدید آمریکا در مورد جنگ ایران و عراق بر این پایه قرار داشت که «جنگ را در یک محدوده معین نگه دارد» و ضمن ممانعت از پیروزی ایران، حمایت‌های لازم را از عراق به عمل آورد. آمریکا برای تحقق این استراتژی از کشورهای عرب متحد خود خواست که از لحاظ مالی به عراق کمک نمایند (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۷۴). در واقع نگرانی آمریکا از پیروزی ایران بر عراق پس از فتح خرمشهر به مهار پیروزی‌های ایران منجر شد و در نتیجه جنگ از وضعیتی پویا و تغییر دهنده به جنگ فرسایشی تبدیل شد (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

با ادامه جنگ و به موازات عملیات خیبر و انفجار مقر آمریکایی‌ها در بیروت وضعیت جدیدی در منطقه به وجود آمد. در اوضاع جدید آمریکا در وضعیتی قرار گرفت که می‌بایست استراتژی جدیدی را طرح‌ریزی کند که بر اساس آن «بنیاد هرتیچ» طرحی را مبنی بر از بین بردن اصل امید، به ریگان ارائه کرد، این سیاست به منزله تشدید فشار به ایران با هدف از بین بردن امیدواری برای دستیابی به پیروزی بود. عناصر اصلی این استراتژی شامل: تقویت وضعیت اقتصادی عراق، ایجاد محدودیت در منابع ارزی ایران، اجرای عملیات استانچ^۱ به هدف جلوگیری از فروش سلاح به ایران و ایجاد محدودیت در استخراج و فروش نفت به ایران بود (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۹۰).

آمریکا در روند تشدید فشار به ایران و تنگ کردن حلقه محاصره اقتصادی این کشور، نام ایران را در فهرست کشورهای که به اقدام‌های تروریسم بین‌المللی کمک می‌رسانند افزود. این اقدام تأیید آشکار رژیم عراق و تشدید فشار برای به زانو در آوردن جمهوری اسلامی ایران بود (تیمرن، ۱۳۷۳: ۲۸۹).

۱- عملیات استانچ (Operation Staunch) عملیاتی بود که آمریکایی‌ها طراحی کردند تا از دسترسی ایران به تجهیزات نظامی و سلاح جلوگیری کنند.

پس از شکست آمریکا در لبنان و احتمال شکست عراق در برابر ایران، بر نگرانی آمریکا افزوده شد. سیاست‌های آمریکا در این دوران را می‌توان شامل چهار محور اساسی: چشم‌پوشی از فروش تسلیحات آمریکایی به عراق از طریق کشور ثالث، مداخله برای تسهیل دستیابی عراق به کمک مالی، متقاعدسازی هم‌پیمانان به نفروختن تسلیحات به ایران، سرپوش نهادن تبلیغاتی بر بی‌اعتنایی عراق به منشورهای بین‌المللی دانست (درودیان، ۱۳۸۴: ۱۳۵).

با افشای ماجرای مک فارلین در ۱۳ آبان ۱۳۶۵، اوضاع جنگ بیش از پیش برای ایران دشوار شد. در واقع زمینه‌های شکل‌گیری مذاکرات پنهانی مقامات آمریکایی با عناصر ایرانی، با مبادله قطعات یدکی نظامی به ایران در مقابل آزادی گروگان‌های آمریکایی در لبنان از سال ۱۳۶۵ آغاز شد. با توجه به ناتوانی آمریکایی‌ها به‌رغم تلاش‌های گسترده برای حل معضل گروگان‌گیری در لبنان و هواپیمای ربوده شده تی دبلیو (T-W) در ۲۴ خرداد ۱۳۶۴ و میانجی‌گری ایران در حل معضل هواپیمای (T-W) پس از سفر آقای هاشمی به روسیه در تیر ماه ۱۳۶۴ توجه آمریکا مجدداً معطوف به ایران شد. فاش شدن این اقدام آمریکا و آشکار شدن ماهیت واقعیت تماس‌های پنهانی آمریکا با ایران، سبب شد آمریکایی‌ها با از دست دادن ابتکار عمل برای خاتمه دادن به جنگ، در موقعیت بسیار دشواری قرار گیرند. بخشی از تلاش آمریکا برای خروج از این وضعیت و کسب اعتماد مجدد متحدین خود در منطقه و عراق، تشدید فشار به ایران به‌صورت مستمر بود. پس از این واقعه، حملات گسترده عراق به مراکز صنعتی و اقتصادی ایران با چراغ سبز آمریکا و هدایت اطلاعاتی این کشور انجام گرفت (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۸-۱۶۲). روزنامه واشنگتن پست نوشت: «پس از افشای ارسال پنهانی اسلحه به ایران، عراقیها حملات هوایی خود را به ایران افزایش دادند، آمریکا در توضیح سیاست خود مجدداً تأکید کرد: «آمریکا می‌کوشد که از پیروزی جمهوری اسلامی ایران در جنگ جاری جلوگیری به‌عمل آورد».

روند کمک‌های آمریکا به عراق همچنان ادامه یافت، ادامه جنگ ایران و عراق همراه با گسترش پیروزی احتمالی آن مهمترین عامل نگرانی آمریکا و سایر حامیان جهانی و منطقه‌ای بود (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۲۸). تا این که سرانجام قطعنامه ۵۹۸ در سازمان ملل به تصویب رسید، در واقع آمریکایی‌ها پس از افشای ماجرای مک فارلین با تصویب قطعنامه ۵۹۸ و حضور

نظامی گسترده در منطقه خلیج فارس و اسکورت نفتکش‌ها در نظر داشتند با ابتکار عمل جدید شرایط خاتمه یافتن جنگ را فراهم کنند.

۳-۲- آخرین وضعیت جبهه‌ها

در این مقطع زمانی از جنگ، پس از آنکه اجرای عملیاتی محدود به‌عنوان مقدمه و واسطه اجرای عملیات بزرگ و پیروز با موفقیت همراه نشد، اجرای عملیات در منطقه غرب کشور در دستور کار قرار گرفت. بدین ترتیب که عملیات والفجر ۲ در غرب پیرانشهر در حد فاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین در ۲۹ تیر ۱۳۶۲ اجرا و منطقه حاج عمران به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع آزاد شد. همچنین عملیات والفجر ۳ در منطقه عمومی مهران طرح‌ریزی که با اجرای این عملیات دشت مهران و جاده مهران - دهلران از اشغال دشمن آزاد شد (درودیان، ۱۳۷۵: ۵۲). سپس با آغاز عملیات خیبر در تاریخ ۳ / ۱۲ / ۱۳۶۲ در منطقه هورالهویزه، جزایر مجنون به تصرف جمهوری اسلامی ایران در آمد (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۸۵). در تاریخ ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۴ عملیات والفجر ۸ آغاز شد که با تصرف منطقه فاو توسط جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید. در سال‌های بعد، عراقی‌ها پس از ناامیدی از بازپس گرفتن فاو، استراتژی دفاع متحرک را آغاز کردند. آغاز تهاجم دشمن از شمال و منطقه عملیاتی والفجر ۹ در تاریخ ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۶۴ آغاز شد که این دور از تهاجمات عراق با اشغال مجدد مهران در تاریخ ۲۷ / ۱۳۶۵ خاتمه یافت (همان: ۱۵۱).

۳-۳- مواضع عراق

انهدام بخشی از قوای نظامی عراق در خاک ایران و سرانجام شکست و عقب‌نشینی ارتش عراق به‌منزله تحولی استراتژیک در روند جنگ و شکست قطعی عراق بود. پیدایش موقعیت جدید و ضرورت مهار و کنترل پیامدهای سیاسی - نظامی و امنیتی حاصل از شکست‌ها، اهداف و ماهیت استراتژی عراق را شکل داد. جلوگیری از ادامه شکست در برابر قوای نظامی ایران و خنثی‌سازی پیروزی‌های احتمالی ایران با گسترش صحنه جنگ، کنترل اوضاع داخلی و بازسازی روابط خارجی از جمله اقداماتی بود که دولت عراق در این مقطع انجام داد. دامن

زدن به جنگ نفتکش‌ها برای کاستن از برتری اقتصادی ایران و حمله به جزیره خارک با هدف جلوگیری از پیروزی احتمالی ایران دنبال شد. بازسازی روابط خارجی عراق بویژه با آمریکا و غرب با این هدف طراحی و دنبال می‌شد که ادامه انزوای سیاسی عراق، این کشور را از پشتیبانی و حمایت‌های بین‌المللی محروم می‌کرد، به همین منظور عراق به گسترش مناسبات خود با جهان خارج پرداخت (درودیان، ۱۳۸۴: ۶ - ۸۰).

چشم‌انداز جنگ طولانی با کاهش توان اقتصادی عراق و شکست احتمالی این کشور، استراتژی عراق را تحت تأثیر قرار داد و به همسویی و انطباق استراتژیک میان آمریکا و عراق منجر شد. عراق از سال ۱۳۶۳ به این نتیجه رسیده بود که احتمال دارد قادر به ادامه جنگ فرسایشی - دفاعی نباشد. بنابراین استراتژی عراق در مرحله جدید دو رکن داشت: نخست جلوگیری از پیروزی ایران با حفظ مواضع دفاعی و دیگری کاهش توان اقتصادی ایران و بین‌المللی کردن جنگ بود. عراق برای حفظ مواضع دفاعی خود و مهار پیروزی احتمالی ایران توان دفاعی‌اش را با خرید تجهیزات و گسترش سازمان و توان تولید سلاح‌های شیمیایی افزایش داد. عراق حملات خود را به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های ایران آغاز کرد. در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ مرحله جدید حملات عراق، متعاقب روابط جدید عراق با آمریکا آغاز شد و در نتیجه سطح استراتژی حمله به اهداف مهم خود را ارتقا داد. در این مرحله، تجهیزات ارسالی به عراق از نظر حجم و کیفیت تغییرات اساسی کرد.

توانمندی عراق در مرحله جدید سبب شد که عراقی‌ها در حالی که در سه سال اول جنگ تنها به ۴ کشتی بازرگانی حمله نمودند در سال ۱۳۶۳ به ۷۱ کشتی بازرگانی حمله کردند. عراق با حمله به نفتکش‌ها و تأسیسات نفتی ایران، صادرات ایران را کاهش داد. با کاهش صادرات نفتی ایران درآمد نفتی ایران نیز کاهش و از ۱۰/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۳ به ۱۲/۵۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴ و ۶/۸۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ رسید. این وضعیت نشان می‌داد که اقتصاد ایران در برابر حملات عراق تضعیف شد. عراق دامنه حملات شیمیایی خود را افزایش داد. چنانکه حملات شیمیایی عراق از ده مورد در سال آغاز جنگ به ۴۵ مورد در سال ۱۳۶۷ افزایش یافت. هدف عراق از به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی جلوگیری از پیش‌روی ناگهانی قوای نظامی ایران در مواضع و استحکامات عراق و مهار پیامدهای سیاسی - استراتژیک آن بود (همان: ۱۶۸ - ۵۸).

۳-۴- شورای امنیت

شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۴۱ اکتبر (۱۲ مهر ۱۳۶۱) کمتر از سه ماه پس از صدور قطعنامه ۵۱۴، قطعنامه ۵۲۲ را به تصویب رساند که این قطعنامه نیز مانند قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) خواستار آتش‌بس فوری، خاتمه کلیه عملیات‌های نظامی، عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین‌المللی و اعزام گروه ناظران سازمان ملل به منطقه گردید. حدود یک سال بعد، در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۹ آبان ۱۳۶۲)، قطعنامه ۵۴۰ شورای امنیت به تصویب رسید که در واقع تهیه کننده این قطعنامه کشور آمریکا بود.

شورای امنیت پس از قطعنامه ۵۴۰، قطعنامه ۵۲۲ را به دنبال شکایت نمایندگان کویت، بحرین، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی که از حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی شکایت نمودند صادر شد (خرمی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). قطعنامه ۵۸۲ در فوریه (۱۹۸۲) و زمانی تصویب شد که ایران فاو را تسخیر کرده بود. این قطعنامه نیز به قطع جنگ شهرها، جنگ نفتکش‌ها و به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی و همچنین قطع کلیه مداخلات در زمین، دریا و هوا تأکید داشت. شورای امنیت در ۸ اکتبر ۱۹۸۶ (۱۶ مهر ۱۳۶۵)، قطعنامه ۵۸۸ را تصویب نمود. عراق را در این قطعنامه از آغاز نمودن جنگ مبری ساخت و ایران را بدون ذکر نام به طولانی نمودن جنگ متهم ساخت (پارسادوست، پیشین: ۶۶۹-۶۷۳).

در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیر ۱۳۶۶) قطعنامه ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت رسید. در پی مذاکرات صورت گرفته بین شورای امنیت و دو کشور ایران و عراق مبنی بر خاتمه دادن به جنگ و برقراری آتش‌بس، ایران معتقد بود که آتش‌بس رسمی باید همزمان با محکوم کردن عراق از طرف هیئت بی‌طرف برای تشخیص درباره مسؤل جنگ انجام گیرد ولی عراق پافشاری می‌کرد که اجرای قطعنامه ۵۹۸ باید بر مبنای ردیف بندهای قطعنامه به ترتیب اجرا شود. با تبلیغات گسترده بین‌المللی به رهبری آمریکا، ایران به‌عنوان مانع اجرای قطعنامه ۵۹۸ معرفی شد. شورای امنیت در ۲۴ دسامبر ۱۹۸۷ تشکیل جلسه داد و تصمیم گرفت در صورت عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، قطعنامه تحریم فروش اسلحه را به تصویب برساند. ایران که تصویب

قطعه‌نامه را جدی دید، طی یادداشتی موافقت خود را اعلام نمود ولی این در حالی بود که عراق بمباران و حملات خود را به شهرهای ایران از سر گرفته بود (همان، ۶۹۱-۶۷۴).

۴- مرحله چهارم: پس از تجاوز مجدد عراق به خاک ایران

ادامه جنگ و افزایش دامنه فشارهای بین‌المللی علیه ایران سبب کاهش قدرت و توان نظامی ایران شد، عراق با برخورداری از کمک‌های نظامی، مالی، تسلیحاتی و... قدرت‌های بزرگ بویژه آمریکا توانست بر قدرت خود بیفزاید و دامنه حملات خود را گسترش دهد. در این مقطع از جنگ مجموعه‌ای از عوامل داخلی (کاهش توان نظامی ایران، ضعف اقتصادی، کمبود تجهیزات و نیروها و...) و بین‌المللی (تحریم‌های بین‌المللی و فشار اقتصادی علیه ایران، فشارهای سیاسی و فشارهای نظامی بویژه حمله به هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران توسط رزمناو آمریکایی سبب پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ توسط ایران و پایان جنگ شد.

۴-۱- مواضع آمریکا

سیاست آمریکا علیه ایران در این مقطع در دو جبهه سیاسی و نظامی قابل بررسی است. در جبهه سیاسی و در سطح بین‌المللی، آمریکا سعی نمود دولت ایران را به‌عنوان حامی تروریسم و جنگ‌طلب معرفی که با عدم قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ اصرار بر ادامه جنگ دارد. در شورای امنیت می‌کوشید با توجه به سیاستی که ایران در ادامه مذاکره با دبیرکل اتخاذ کرده بود، ایران را متهم به وقت‌گذراندن نماید و برای تصویب رساندن قطعه‌نامه تحریم صدور اسلحه به ایران از طرف کلیه کشورهای عضو سازمان ملل کوشش پیگیری نماید.

در جبهه نظامی نیز ناوگان عظیم جنگی آن در خلیج فارس پیوسته بر شدت جنبه تهاجمی خود می‌افزود. موافقت با نصب پرچم بر روی نفتکش‌های کویت و همراهی آنها با ناوهای جنگی، تصرف کشتی «ایران اجر» و سپس غرق کردن آن، حمله به پایانه‌های نفتی ایران و نابود کردن آن، نبرد دریایی با ناوهای جنگی ایران و غرق کردن و آسیب رساندن به آنها و سرانجام پرتاب موشک از طرف ناو وینسنز به هواپیمای مسافربری ایران و قتل عام کلیه ۲۹۰ مسافران، حاکی از پیام قاطع و روشن آمریکا مبنی بر تشدید جنگ در صورت عدم

اقدام ایران برای خاتمه دادن به جنگ بود (پارسادوست، پیشین: ۷۰۰).

۴-۲- آخرین وضعیت جبهه‌ها

عراق در حالی که با حملات موشکی به تهران و سایر شهرها و شایعه استفاده از بمب شیمیایی وضعیت روحی - روانی مردم را تا اندازه‌ای تحت تأثیر قرار داده بود و با بمباران حلبچه علاوه بر مقابله با استراتژی جدید ایران در منطقه شمال غرب، مجدداً توجه جهانی را بر جنگ ایران و عراق متمرکز کرد و نیروهای نظامی خود را برای باز پس‌گیری منطق تصرف شده آماده کرد. هدف عملیاتی عراق آزادسازی فاو بود؛ زیرا آثار بسیار جدی و اساسی بر موازنه نظامی داشت. عراق منطقه فاو را در فاصله ۳۶ ساعت و با استفاده از اطلاعات آمریکا و غافلگیری ایران به دلیل تمرکز نیروها در منطقه شمال غرب و با استفاده از گاز وی.ایکس باز پس گرفت (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۶۰). در واقع غافلگیری ایران در فاو و به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی به‌نحوی گسترده نقش مؤثری در سقوط فاو داشت (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۲۰۳).

عراق پس از فاو، مناطق شلمچه و جزایر مجنون را باز پس گرفت. لطیف جاسم وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق، در جلسه با نمایندگان رسانه‌های خارجی گفت: «نیروهای ما توانستند فاو را در ۳۵ ساعت آزاد کنند، نیروهای شلمچه ۸ ساعت، همچنین آزادسازی جزایر مجنون و هورهوریزه ۸ ساعت به درازا کشید (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۶۳)، عراق در تمام موارد از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرد. در منطقه شرفانی، زبیرات و ارتفاعات حمزین، قوای عراق ضمن حمله به خطوط دفاعی ارتش ایران تا عین‌خوش پیش‌روی کردند و در مجموع با حمله به مناطق مذکور و همچنین مناطق سومار و میمک نزدیک به ۱۷۰۰۰ نفر را به اسارت گرفتند (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۲۰۵). با ادامه تهدیدات عراق برای حمله به مناطق جنوبی، دولت ایران حلبچه و اطراف آن را داوطلبانه تخلیه نمود. عراق حمله به داخل خاک ایران را آغاز نمود. و روز ۲۵ تیر ۱۳۶۷ (۱۶ ژوئیه ۱۹۸۷) دهلران را تصرف نمود و خطر حمله به دزفول و احتمال سقوط بخشی از خوزستان افزایش یافت (پارسادوست، پیشین: ۶۹۴). در واقع استفاده بی‌پروای عراق از سلاح‌های شیمیایی، جدی بودن این خطر که عراق در هر زمانی که لازم بداند آن سلاح‌ها را به‌کار می‌برد در عدم مقاومت نیروهای ایران نقش مهم داشته است (همان: ۷۰۱).

۴-۳- مواضع عراق

افزایش مداخله قدرت‌های بزرگ در جنگ و تصویب قطعنامه ۵۹۸ هرچند دامنه و حجم فشار بین‌المللی و سیاسی - اقتصادی را به ایران افزایش داد، در پایان دادن به جنگ تأثیری نداشت. عراق با تکیه بر قدرت نظامی و برتری بر ایران برای تغییر روند جنگ به تدریج استراتژی خود را از تدافعی به تهاجمی تغییر داد. عراق به تدریج تغییراتی به وجود آورد و آمادگی لازم را برای جلوگیری از غافلگیری در منطقه جنوب و کنترل تحرکات نظامی ایران در خطوط درگیری کسب کرد. شروع حملات موشکی عراق به تهران در اسفند ۱۳۶۶ و سپس واکنش به عملیات والفجر با بمباران شیمیایی منطقه حلبچه آغاز استراتژی تهاجمی عراق بود که با تهاجم فاو و باز پس‌گیری آن ادامه یافت و گسترش پیدا کرد. عراق با حملات موشکی به تهران، به دنبال تضعیف روحیه مردم ایران، کاهش حمایت عمومی از جنگ و فشار سیاسی بر ایران بود. حملات شیمیایی عراق به حلبچه نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی اساساً با هدف ایجاد رعب و وحشت در نیروهای ایران طراحی شده بود (درودیان، ۱۳۸۴: ۲۶۰). با گسترش حملات عراق در مدت کمتر از دو ماه عراق بیش از ۱۶۰ موشک ساخت شوروی به مناطق مسکونی تهران و سایر شهرهای ایران، اصفهان، دزفول، تبریز، رشت، قم پرتاب نمود و تعداد کثیری از مردم غیر نظامی را به قتل رساند و یا مجروح نمود و ویرانی‌های بسیار به بار آورد. عراق از اواسط سال ۱۹۸۷ (۱۳۶۶) متوجه ضعف نظامی ایران و برتری آشکار قوای خود گردیده بود و مقامات بالای ارتش عراق در مصاحبه‌ای که با خبرنگار واشنگتن پست به عمل آورد اظهار داشتند، برای اولین بار در تاریخ، ما می‌خواهیم که ایرانیان حمله کنند، زیرا یقیناً قادر به شکستن خط دفاعی عراق نخواهند بود و یک شکست ضعف ایرانیان را آشکار خواهد ساخت. در واقع احساس عراق در برتری نظامی مبتنی بر واقعیت بود. عراق در پایان جنگ، در برابر هر تانک ایران، پنج تانک، هر واحد توپخانه سنگین ایران، نه واحد، هر هواپیمای ایران، ۶ هواپیمای جنگی داشت که عموماً پیشرفته‌تر از ابزارهای جنگی مشابه آنها در ایران بودند. در پایان جنگ کل نیروهای مسلح ثابت عراق ۱۰۰۰۰۰۰ نفر و ایران ۶۴۴۸۰۰ نفر بود (پارسادوست، پیشین: ۶۹۲).

بدون تردید، افزایش توان نظامی عراق و تغییر استراتژی این کشور نقش مهمی در تغییر اوضاع به سود عراق داشت. بیش از این عراق با عملیات موسوم به استراتژی دفاع متحرک، در اندیشه تصرف برخی از مناطق مرزی و شهرهای ایران بود که توفیق چندانی دست نیافت. عراق ضعف و کاستی‌های خود را در این زمینه برطرف نمود و با بهبود ارتش و تغییر شیوه رزم آن توانست از موفقیت‌های زیادی برخوردار شود (درودیان، ۱۳۸۳ الف: ۱۹۹).

۴-۴- شورای امنیت

از صدور قطعنامه ۵۹۸ و عدم پذیرش آن از سوی ایران و با از سر گرفته شدن حملات عراق، جمهوری اسلامی ایران در ادامه جنگ با وضعیت دشواری مواجه شد. عراق پس از پیروزی در فاو به حمله‌های مکرر زمینی خود ادامه داد، در تمام موارد از سلاح‌های شیمیایی استفاده نمود، حمله به داخل ایران را آغاز نمود و بسیاری از مناطق ایران در معرض تصرف عراق قرار گرفت. در مجموع با توجه به برتری نظامی عراق، در آن شرایط امکان پیروزی برای ایران وجود نداشت، بدین ترتیب ایران در تاریخ ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ (۲۷ تیر ۱۳۶۷) قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت (پارسادوست، پیشین: ۶۹۴).

با اعلام ایران جهت پذیرش قطعنامه ۵۹۸، طارق عزیز وزیر خارجه عراق اعلام نمود که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از طرف ایران ممکن است تاکتیکی برای به دست آوردن وقت باشد، او اعلام داشت تا زمانی که آتش‌بس از طرف سازمان ملل رسماً برقرار شود باید ادامه یابد. عراق همزمان با پیش‌شرط‌هایی که برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ اعلام داشت، با شدت بیشتر در جبهه‌های زمینی حمله کرد و به‌طور گسترده از سلاح‌های شیمیایی استفاده نمود. لذا شورای امنیت در ۹ مه ۱۹۸۸ (۹ اردیبهشت ۱۳۶۷) قطعنامه مستقل ۶۱۲ درباره سلاح‌های شیمیایی را تصویب و در آن استفاده از سلاح‌های شیمیایی را محکوم نمود. دبیرکل که برای برقراری آتش‌بس صداقت و پافشاری داشت، تلاش‌هایی را انجام داد. بدین ترتیب با کوشش دبیرکل سازمان ملل و جلب موافقت دو طرف، جنگ ایران و عراق عملاً از اوت ۱۹۸۸ (۱۷ مرداد ۱۳۶۷) و رسماً از ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) خاتمه یافت. پس از آن دبیرکل برای نظارت بر آتش‌بس اقدامات فوری انجام داد و جلسه شورای امنیت در ۹ اوت ۱۹۸۸ تشکیل و

قطعه‌نامه ۶۱۹ که در مورد اعزام گروه ناظر به منطقه به مدت شش ماه به منظور نظارت بر آتش‌بس تصویب شد.

تعیین نقطه زینی در جنگ ایران و عراق

از آنجایی که نقطه زینی در نظریه بازی‌ها، نقطه‌ای است که استراتژی بازیگران در آن همگرا می‌شود و انتخاب استراتژی‌های مطلوب، کمترین هزینه را برای بازیگران به همراه خواهد داشت، در صورت عدم اتخاذ استراتژی صحیح، بازیگران هزینه‌های بیشتری پرداخت می‌کنند. به این معنی که اگر دو بازیگر در نقطه‌ای که کمترین میزان ضرر را برای آنان دارد به توافق نرسند، پیامدهای احتمالی که در صورت عدم پذیرش برایشان ایجاد می‌شود بیشتر است. در مورد جنگ ایران و عراق و تعیین نقطه زینی (تعادل) آن، می‌توان گفت که از میان مراحل ذکر شده در مقاله، بهترین نقطه، مرحله سوم، یعنی زمان صدور قطعه‌نامه ۵۹۸ بود. یکی از عللی که ایران در قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ تأخیر می‌نمود، لزوم عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی بود. در این مقطع ایران بخش‌های زیادتری از اراضی عراق را در تصرف داشت و مایل نبود بدون آن که امتیازی به دست آورد، آن اراضی را تخلیه کند. حمله‌های بعدی عراق و پس گرفتن اراضی اشغالی در فاو، اطرف بصره و جزایر مجنون، نه تنها این امتیاز را از دست ایران گرفت، بلکه باعث شد تا ایران در هنگام موافقت با قطعه‌نامه ۵۹۸، اراضی بیشتری را از دست داده باشد. ولایتی وزیر خارجه وقت ایران چندی بعد اظهار داشت که: «عراق ۲۴۰۰ کیلومترمربع از اراضی ایران را در اشغال دارد و یکصد کیلومتر مربع از آن را بعد از موافقت ایران با قطعه‌نامه ۵۹۸ تصرف کرده است».

در واقع طولانی شدن جنگ و عدم تناسب اهمیت پیش شرط متجاوز شناختن عراق برای قبول قطعه‌نامه ۵۹۸ سبب شد تلفات، خسارات و صدماتی که به مردم و کشور ایران وارد شد افزون شده و مردم نیز با توجه با انزوای سیاسی ایران در سطح بین‌المللی، امیدی به قبول شدن آن پیش شرط نداشتند. از سوی دیگر طولانی شدن جنگ، دشواری‌ها و تنگناهای اقتصادی - اجتماعی ایران را افزایش داد (پارسادوست، پیشین: ۳ - ۷۰۲).

همان‌طور که گفته شد، اگر دو بازیگر در نقطه‌ای که کمترین میزان ضرر و بیشترین میزان

سود را برایشان به همراه دارد به توافق نرسند، پیامدهای احتمالی که برایشان ایجاد می‌شود، بیشتر است، این نکته نیز در مورد جنگ ایران و عراق صادق است، پس از صدور قطعنامه ۵۹۸، عدم همگرایی و همکاری میان دو بازیگر ایران و عراق موجب گردید که پرداخت هزینه‌ها افزون‌تر گردد. زیرا ایران همواره به دنبال تحقق خواسته‌ها و اهداف حداکثری خود (ذکر شده در بالا) بود و از شرایط مناسبی که برای صلح ایجاد شده بود خودداری کرد. پس از این مرحله بود که عراق در اکثر حملات خود به شهرهای ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده نمود و خسارات مالی و جانی بسیاری به شهرهای ایران و مردم غیرنظامی وارد نمود. آمریکا نیز پس از ماجرای مک فارلین، به منظور کسب اعتماد مجدد متحدین خود، به تشدید فشار به جمهوری اسلامی ایران پرداخت. لذا اگر ایران در آن مقطع زمانی، قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل را می‌پذیرفت، ایران با خسارات و تلفات مالی و جانی کمتری جنگ را به پایان می‌رساند.

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت که نظریه بازی‌ها دارای مبنای هستی‌شناسی خاص خود و همچنین دارای اصول و مبنایی بوده که از طریق آن به تحلیل شرایط منازعه می‌پردازد، شرایطی که در آن بازیگرانی حضور داشته و با به‌کارگیری عقلانیت سعی در کسب پیروزی دارند. نقطه زینی در نظریه بازی‌ها نقطه‌ای است که کمترین میزان ضرر و بیشترین میزان سود را برای دو بازیگر داشته و بازیگران درگیر در یک بازی با پذیرش آن از پیامدها و خسارات احتمالی بیشتر جلوگیری می‌کنند. از دیدگاه این مقاله و بر اساس نظریه بازی‌ها و تعیین نقطه زینی در جنگ ایران و عراق، می‌توان گفت که بهترین نقطه پایان جنگ برای ایران، بلافاصله پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل بود. زیرا تنها در این مقطع از جنگ بود که ایران علاوه بر اینکه بخش‌های زیادی از اراضی عراق را در تصرف خود داشت، سازمان ملل و شورای امنیت را مجاب ساخته بود تا برای پایان یافتن جنگ، امتیازاتی را (ولو حداقلی) برای ایران در نظر بگیرند. عدم توجه به شرایط یاد شده، باعث شد تا پس از آن و مخصوصاً به دنبال حملات عراق در ماهها و روزهای پایانی جنگ که منجر به از عقب راندن نیروهای ایرانی از

مناطق فاو، اطرف بصره و جزایر مجنون شد، ایران نه تنها این امتیازات را از دست داد، بلکه در هنگام موافقت نهایی با قطعنامه ۵۹۸، نفرات و اراضی بیشتری از خود را از دست داده بود. در مجموع عدم پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران در آن موقعیت زمانی، سبب شد تا هزینه‌ها و پرداخت‌های ایران به‌عنوان یکی از بازیگران درگیر در صحنه جنگ افزایش یابد، در حالی که ایران می‌توانست با پذیرش قطعنامه در زمان صدور آن، از گسترش تلفات و خسارات وارده شده بعدی به‌خود، در مقطعی که از لحاظ نظامی و تجهیزات وضعیت مناسبی نداشت، جلوگیری کرده و با برگهای برنده بیشتری در مقطع آتش‌بس و شروع مذاکرات با طرف عراقی حضور پیدا کند.

منابع

۱. اردستانی، حسین (۱۳۷۹)؛ تنبیه متجاوز: بررسی تحولات سیاسی نظامی از تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۲. پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۱)؛ نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۳. تیمرمن، کنت. آر (۱۳۷۳)؛ سوداگری مرگ، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. خرمی، محمد علی (۱۳۸۷)؛ جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل، جلد سوم، تهران: مطالعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
۵. درودیان، محمد (۱۳۷۵)؛ از خرمشهر تا فاو، تهران: مرکز اطلاعات و تحقیقات جنگ.
۶. درودیان، محمد (۱۳۸۴)؛ روند پایان جنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۷. درودیان، محمد (۱۳۸۳ الف)؛ سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۸. درودیان، محمد (۱۳۸۳ ب)؛ علل تداوم جنگ، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۹. درویشی، فرهاد و گروه نویسندگان (۱۳۸۷)؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، ریشه‌های تهاجم، جلد اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۰. درویشی، فرهاد و گروه نویسندگان (۱۳۸۰)؛ بررسی استراتژی نظامی عراق در جنگ با ایران (۶۷ - ۱۳۵۹)، مجموعه مقالات، چند مسأله راهبردی، به اهتمام مجید مختاری، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۱. درویشی، فرهاد (۱۳۸۵)؛ جنگ ایران و عراق، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۱۲. دوژرتی، جمیز، رابرت فالترگراف (۱۳۸۴)؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۱۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)؛ نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل فردی - جهانی شده، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. فتحی، حسن (۱۳۶۹)؛ تلاش‌های صلح‌آمیز در ۸ سال دفاع مقدس، حماسه مقاومت، جلد ۲، معاونت فرهنگی و تبلیغاتی جنگ، ستاد فرماندهی کل قوا.
۱۵. فوزی، یحیی (۱۳۸۴)؛ تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، جلد دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

۱۶. مصباحی، محی‌الدین(۱۳۶۸)؛ چارچوب مواضع شوروی، تهران: نشر سپهر.
۱۷. روشندل، جلیل(۱۳۷۲)؛ عناصر تئوری بازی‌ها، مجله حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۹.
18. Antal, John(1991); The Iraqi Army forged in the other Gulf War, Military Review, February.
19. Karsh, Efraim (ed)(1989); The Iran – Iraq War, London: The MacMillan Press- Ltd.
20. Shubic, Martin(1964). Games for Society, Business and War: Towards a Theory of Gaming(New York: Wiley).
21. Shubic, Martin(1967); The User of Game Theory, in James C. Charles worth , ed, Contemporary Political Analysis(New York: The Free Press).
22. Staudenmaier, William. O(1983); A Strategic Analysis, in the Iran – Iraq War: New Weapons, Old Conflicts, Edited by Shirin Tahir - Kheli and Shaheen Ayubi, New York: Praeger Publishers.
23. UN rear book of the United Nation, 1980.